

تشریح تغریب مشرق

و تغریب مشرق در برج جد (در تشریح دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیگناهی
سخت وقوع رمد و در تغریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و از جیف در میان مردم شیوع
یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود گفتگوی مردم بود و حدوت دعاوی یا طله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
اراجیف و در ثلث سیم و زهری بیمار شود (تشریح و تغریب مشرق در برج دلو)
در تشریح دلالت کند بر قلت امطار و رواج و در تغریب امراض عام غارض حرم پادشاه
شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هر مس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عام
زنان پادشاه و اشرف شود و در ثلث دوم و سیم کی باران بود (تشریح و تغریب
مشرق در برج حوت) در تشریح دلالت کند بر تنگی معاش مردم و کرائی بزخ و کمی باران
و اشنگداد سرما و برف باشد هر مس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حاکم پادشاه بود از جنای بجائی و در سیم لشکرها با طرا
مملکت روند (احکام تشریح و تغریب در برج اثنی عشر) بعقوب بن اسحق
گندی گوید که تشریح در برج مطلقا دلالت کند بر بیماری و دلیری کردن اندر کارها
عظیم و بشتاب سرعت هر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر بیماری و دزدی و
دروغ و کارهای مردم فرودمانه چون سلاخی و جراحت و کازاتش و آهن و قضای و جنای
(تشریح و تغریب در برج حمل) در تشریح دلالت کند بر حدوت احران در مردم
و تنگی و از ردگی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جوش باشد و اسفا
اجنه بود هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود خزائن پادشاه کم شود و در
ثانی فرج لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسفاط عمل بود و مرضها
در بی عارض زنان شود (تشریح و تغریب در برج ثور) در تشریح دلالت کند
بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوت امراض در زنان حامله و وقوع اسفاط
و فساد ذرع و اشجار مستیما انکور و زیتون هر مس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسفاط اجنه و در سیم فساد ناله و درخت

تشریح و تغریب
در برج حوت

در برج دوازده گانه

۲۵۳

زیتون بود (تشریف و تغریب برج در برج جوزا) در تشریف دلالت کند بر اضطراب
مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظاما بود و مرض در حرم پادشاه و تشریف
حریق در بعضی جاها هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم انش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل علم
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریف و تغریب برج
در برج سرطان) در تشریف دلالت کند بر پوست هوا از کثرت هموم و احزان در طالع
طبایع و وفور بخارات بجا ران و در تغریب امراض خاده خاره در مردم حادث گردد
و بدی حال جنالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکت باشد هر سه گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریف و تغریب برج در برج اسد) در تشریف
دلالت کند بر کمی باران و تغریب برداشتن پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی
امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سهموم در بیابانها هر سه گوید اگر در اول
برج بود که در بیت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکتوم پادشاه
نامیک دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدید دست دهد
(تشریف و تغریب برج در برج سنبله) در تشریف دلالت کند بر مرگ یکی از فرزندها
و در تغریب حزن کتاب اهل قلم و سقوط اجنه و مرارغان را تعب سده هر سه گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب ارباب دوا این بود و در ثلث ثانیه
اسقاط اجنه و در ثلث مرض خواتین (تشریف و تغریب برج در برج میزان) در تشریف
دلالت کند بر حد و امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود و در فصل
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرج لشکریان و راحت سپاهیان
هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیوسته خزیب بود و در ثلث دوم مرض
در پیران از باد بهر سگد و در ثلث سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (تشریف و
تغریب برج در برج عقرب) در تشریف دلالت کند بر قله باران و در تغریب هلاک

تشریح و تغریب مریخ

بها تم و در در چشم و اسقاط حمل و سکون لشکران بود هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود راحت و سکون لشکران بود و در ثلث دوم و سیم او طاع عیون و طعیان خون بود در ابدان و همچنان حرارت (تشریح و تغریب مریخ در برج قوس) در تشریح دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاهوت مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا غضب و ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مخالفت اهل طرب و ارباب ملامی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق افتد (تشریح و تغریب مریخ در برج جد) در تشریح دلالت کند بر فساد گرم و اسقاط مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت راجیف و هوم و احزان بود سیما در لشکران و قلت باران هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شکر مردی بزرگ بود و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت باشد (تشریح و تغریب مریخ در برج دلو) در تشریح و تغریب قتال افتد در زمین بن و ارض حجاز و غرق سفابین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما باشد در وقت و موت شرفا بود هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و خوف لاهوت مردم کرد و در سختی زنان جاهله باشد و در ثلث دوم شدت لاهوت اهل سفابین شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریح و تغریب مریخ در برج حوت) در تشریح دلالت کند بر حیات اکثر حی رابع و در تغریب فساد حال لشکران بود و فرغ ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و بیخ بند بود (تنبیه) گوشه ارجلی و محو الدنیا مغرب کو بیند که اگر در وقت تحویل اقباب سلطان مریخ مشرق باشد تا ایشان بسیار کم گردد (تنبیه) اگر مریخ و مشتری معاً مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علماء و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل در برج ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریح و تغریب زهره در برج اشتر عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریح و تغریب دلالت کند بر حسن و جمال و عشق و فرج و طرب و لذت و نکاح و هدایا و حمد در آنها و عمل ملامی و صنعت

تشریح و تغریب مریخ

نجم دنیا و اشته نقیمه (تشریح و تغریب زهره در برج حمل) در تشریح دلالت کند بر حرکت
 لشکرها و در تغریب رعد و برق و اگر در رباط اعظم باشد لشکرها ب حرکت آیند (تشریح
 و تغریب زهره در برج ثور) در تشریح دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرمانند
 و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرج و سرد و حکام و ولایه باشد و سعده و کثرت
 منافع ایشان و خروج عدو و مخافه طرق و بیماری یاران و نم و مرگ کاو (تشریح و تغریب
 زهره در برج جوزا) در تشریح دلالت کند بر نکت و رنج ایشان و در تغریب گرمی هوا
 و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد بکتاب مغموم و مغموم رسد هر مس کوید افت لاجرم
 یکی از اعمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بیفتند و نقص
 و عیب مشهور شود (تشریح و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریح دلالت کند
 بر نکت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد
 عبد الجلیل کوید پادشاه دابین سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد
 نکت عارض ملوک و عطا شود و مردی بزرگت بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود
 (تشریح و تغریب زهره در برج اسد) در تشریح دلالت کند بر نکت پادشاهی
 رنج و افت و مرگ زنان او و در تغریب دلستکی ملوک بود و حدوت مغموم و اگر در
 رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکت و رنج رسد هر مس کوید غم و اندوه
 پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود
 (تشریح و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریح دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی
 از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود
 بیماری مردم از پوست دم باشد و موت اشراف (تشریح و تغریب زهره در برج میزان)
 در تشریح دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل کوید بعضی از اهل حرم پادشاه
 مرگ رسد و ارجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نکت زنان اکابر بود و علت
 مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هر مس کوید اضطراب
 مردم بود از کثرت ارجیف (تشریح و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریح دلالت کند

تشریح و تغریب زهره

و نکند و ریخ ملوک و اهراب و خوارها شراف و در تغریب اراجیف بود در میان
عوام مبتدیان و بیگت و تفریق و تشیع بسیار باشد و اگر در ریاض اعظم بود نکات لامع قضا
اکابر و اشراف شود و خورنیز پیش بود هر مس گوید مویب مردی اتفاق افتد که مدبر ملک
در جیوش باشد (تشریح و تغریب زهره در برج قوس) در تشریح دلالت کند بر بیماری باد
در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در ریاض اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید
که نکت بعضی ست دهد (تشریح و تغریب زهره در برج جدی) در تشریح دلالت کند
بر ریخ و نکت اکابر و تسلط فرمایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد
اگر در ریاض اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکت رسد خصوصاً مردم
سالمخوره و او مردم مان خستین عزیز و محترم کردند هر مس گوید وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را امت فرارسد (تشریح و تغریب زهره در برج دلو) در تشریح دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آنها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و رسیدگی هوا باشد و اگر در ریاض اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون
باشد (تشریح و تغریب زهره در برج حوت) در تشریح دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در ریاض اعظم باشد نکت اشراف و امر باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه) زهره در اوان مطرباران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر داشته باشد بصر و حکم باید کرد
(تنبیه) تشریح زهره و زحل با هم منظور بنظر برج دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریح زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر صفت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشد حزن و فرح ایشان بیکدیگر
ایمخته بود (تشریح زهره و برج معادله) دلالت کند بر حفظ معانی و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشد حکم مذکور بنسباید و هر که عساکر باشد بطرف
مشرق و قوه اتراک (احکام تشریح و تغریب عطارد در برج ایشی عشر) یعقوب بر این سخن

تشریح و تغریب زهره
حکایت

در برنج در وازده کانه

در برنج در وازده کانه
 عظمی

کندی گوید که تشریح تغریب عطار در مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استنباط
 حکم و شعر و بلاغت کتاب فایز و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریح و تغریب عطار
 در برنج حمل) در تشریح دلالت کند بر حد و حصر و انحصار و خصوصیت و خصوصیت و خصوصیت و مرکز
 اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت فنال و غلبه
 اعدا بود و اگر مواضع و امکنه اشرف (تشریح و تغریب عطار در برنج ثور) در تشریح
 دلالت کند بر مرکز کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان
 بود (تشریح و تغریب عطار در برنج جوزا) در تشریح دلالت کند بر مرکز و زوا و در برنج
 حد و ثواب و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرکز و زوا و کتاب
 باشد و وقوع عصبه اضطراب مردم و کثرت ارجیف (تشریح و تغریب عطار در برنج
 سرطان) در تشریح دلالت کند بر کثرت ارجیف و در تغریب مرکز یکی از سلاطین و فرماندهان
 بود و مردم دلشکی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت ارجیف
 و اضطراب مردم بود و از جانی بعید چیزی بیار شاه رسد (تشریح و تغریب عطار در
 برنج اسد) در تشریح دلالت کند بر کرای عظیم و تباهی درخت کشت و کمی غلات و مرکز
 یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
 مرکز عارض یکی از سلاطین کرد یا از مغارت (تشریح و تغریب عطار در برنج سنبله)
 در تشریح دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرکز بزرگی و در تغریب بسیاری ارجیف و
 سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط مرکز
 بعضی از اشرف (تشریح و تغریب عطار در برنج میزان) در تشریح دلالت کند بر شوریدگی
 کارهای عامه سیما در جانب جنوب اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغییر هوا بود
 و اگر در رباط اعظم بود خساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
 مردم شود (تشریح و تغریب عطار در برنج عقرب) در تشریح دلالت کند بر خیر
 ارجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و
 اگر در رباط اعظم باشد کثرت اجناس مخوفه کاذب بود (تشریح و تغریب عطار در برنج

تشریح و تغریب عطا

قوس) در تشریح دلالت کند بر ملک و ارباب و اگر در با
 اعظم بود ملک و سپهسالاران عظیم الشان را هم هلاک بود (تشریح و تغریب عطا در
 در برج جدگ) دلالت کند بر وقوع و باور مردی بزرگ و در تغریب یکی حال اهل سفاهت
 بود و اگر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده
 و فوت زنی شریکه اتفاق افتد (تشریح و تغریب عطا در برج دلو) در تشریح دلالت
 کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردان راتب و عتک رسد و اگر در رباط
 اعظم باشد کثرت مدد و فیض عیون و خطر سفاهت و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود
 (تشریح و تغریب عطا در برج حوت) در تشریح دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ
 از ارباب و در تغریب بیماری ارباب و توابع پادشاه و اگر در رباط اعظم بود مرگ بزرگی بود
 و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معاً و مشری بر ترتیب ایشان
 دلالت کند بر رسیدن فرج و سرور و بوزار و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن اعدا
 و اگر در برج بر ترتیب بود کتاب و اهل قلم یا تبع خود متهم کردند (تنبیه) تشریح برج مع
 سفلیین دلالت کند بر افت عظیم و فساد مملکت و زرا و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریح
 مشرق و عطا در معاد دلالت کند بر حصول عظیم از برای وزرا و کتاب اگر زحل بر ترتیب
 ایشان بود اموال از مرخیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریح علویین مع عطا در
 و وقوع برج بر ترتیب ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج جمع
 کردن اموال (تنبیه) از کواکب متخیر صکت هر کدام در تشریح و تغریب بیشتر بود حکم
 ان پایدار تر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم
 در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حسیض کواکب) وان مشتمل است بر سه فصل
 فصل اول در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع
 عالم و کیفیت آن در شرح بیت باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
 حواله بانگ (احکام شرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زوایا
 رفعت ایشان و افزونی مالک و استقامت حال و امانی خلائق و رونق دارالضرب و جمعیت

مشتمل است بر
 احکام شرف و
 هبوط و وبال و
 اوج و حسیض
 کواکب

در احکام شرف شمس

در اقلیم چهارم و از دیادجاء اعیان و اشرف و عدل نسبت بر عیت و اطلاق مجوسا (بنیه)
 سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوه و عزت شمس است چه برج
 حمل که اختصاص شرفنا و یافتن برجی است ناری که با شمس شعل منسوب شده است موافق طبع
 و شکل آفتاب و مع هذا درین برج در میل هم ملک صاعد است (بنیه) چون آفتاب برج
 شرف در آید خصوصاً بدرجه شرف یا قریب بان قریب النور بود مسعود بنظر سعور و کمال
 از نظر خسرا اهل اعداد و طلسمات مربع و قوس چهار درجه را بر لوح طلا نقش کنند و گویند
 حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد بیما از قبل ملوک
 (احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکی حال غاصه و شفقت یافتن از ملوک و حکام و قوت
 حال شاطران و رسولان و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و طفلان
 و رواج آب کاران و شیر و فروشان (بنیه) محقق اعظم نصیر الملک والدین گویند قمر در
 شرف از کواکب دیگر اول سرد راست زیرا که چون قمر برج شرف بخوبی کند سبب سعه سیر که
 لازم اوست در قریب درجه شرف با اول برج بزودی ازان درجه تجاوز مینماید و در آن حال آن
 قوه در او شروع در نقصان کند (بنیه) در کتاب الواح الامواج مذکور است که چون قمر
 بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نجوم و فوق سرد رسد بر ورق اهور بر مرغی
 رقم کنند هر قاصد و شاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر همچون و همچو
 بندند خلاصی یابند و اگر در استان زندان در فن کنند همین عمل کند و اگر باسم ابوقریب
 سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال آب نرسد
 نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و
 بیت در این باب منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله برین هج نقل کنند
 (نظم) و زبها طمجد حروف فوق العدد رقیة ناضحة لغیر حمل الولد و
 یرجع الی بقیة ساعة للبلد و بعضی این ابیات را با نام ناطق بعفرین محمد الصادق
 نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوه حال ملوک و رؤسا و حکما
 نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری ذرع و کشت و فراخی معیشت مردم و کثرت کارها

شرف قمر

شرف زحل

و کثرت

در شرف کواکب

در سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و در واج بازاریست و قوت پیران و ارباب بیوتات قدیمه
 (تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اصغف کواکب در شرف زحل است زیرا
 که کواکب است با در و نایس و میزان که برج شرف است و است برجی است خا و رطب میان طبیعت
 و مخالف شکل و (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی مسائل خود چنین نقل میکند که چون
 زحل بدرجه شرف اید مربع شش در شش را برابر سیاه می بکشند و در وقت حلول زحل در
 برج جدی یا دلوان اجر را در بنای که خواهند نمود سالهای دراز از خرابی و اندر اس محفوظ
 ماند و اگر در کار ریزی نمایند اب کار نیز زیاد گردد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بند
 قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف ششم) دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و
 حال وزراء و قضاة و اعیان و ارباب مناصب تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و در واج
 بازارها و منافع تجار و انسانی معیشت و کثرت زر و سپهر و ترقی حال سادات و علماء و رؤسای
 مساجد و مدارس و امینی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید
 که چون مشرب بدرجه شرف رسد مربع و فوق هشت رشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته
 باشند نزد قضاة و وزراء صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک ^{عقوان} و
 و کلاب بر حر بکشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از و زایل شود حکیم مذکور
 آن شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف پنجم) دلالت کند بر قوه حال امر و لشکر و
 و حکام و دارو فکان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحوم و رسوم
 و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری و ورزش سلاح و فائق شدن سلاطین
 بجهانگیری و فتح قلاع و در واج بازاریست و انشکاران سیاه مشکوان (تنبیه) کامل محقق مبین
 نصیر الملک و الدین الطوسی میفرماید که ادرم و اطول کواکب حالا و مده در مکان شرف
 مربع است زیرا که چون مربع تجویل به برج شرف کند تا و آخر برج دو نده بدرجه شرف است
 و حظ در آن متزاید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بخصه شرف و استیفا ^{ان}
 بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مربع بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور
 تثلیث زهره شکل و قوه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک ^{بنظر}

از شرف

مترادف

در شرف کواکب

زعفران بنویسند و هم در آنوقت در پیچیده با خود نگاه دارند از یکدیگر و مکرر شمن این بنویسند
 و چون مصافی یا خصوصتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بکشاید مسکن از اشرف شود
 و فتح و ظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوه حال خوابیدن و مطربان و خواب
 سرایان و بسیاری لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیابان و کثرت نکاحها میآید و شیرکان
 و کثرت ضیافت و سوره سلاطین استعمار و شمار و رواج بازارانگشته حاصل بدیشینه (تفسیر)
 افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف و سرور و اعتبار زهره است
 لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید موم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواضع
 برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تفسیر) مولانا شرف الدین علی زردی آورده که چون
 زهره بدرجه شرف یا حوالی آن درآید و قمر در ثور و سرطان بود مربع و قوس پنج در پنج را برود
 او بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچید با خود نگاه دارند در محامهت میباشد
 اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق و آیدین و ثروت حال مستوفیان
 و متصرفان و تجار و اهل قلم و علماء و شعرا و اطباء و اهل تجار و میل بر شرف بتعلیم
 و تعلم معقولات و رواج بازار کتابه رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره (تفسیر)
 در کتاب کینه المراد کوراست که چون عطارد بدرجه شرف و اصل شود مربع هفت و هفت
 بمشک و زعفران و کلاب بر کرباس نوبیا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باسد کرباس
 شسته بخورد مسخورد هندان عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند یکاست بیفرازد
 (احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و نزول خاطر ملوک و سرداران و بزرگان
 و کساد بازارها و جور و سب و حکام و خنکی هوا و از زانی است کساد بازار صرافان و
 ضرایب و از زانی طلا و لعل و یاقوت و زنجشاک کاران و بیماری مغارفت (احکام هبوط
 قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه غامه و کهنکود در بازارها و بستگی کارها و بیماری
 عورات و اطفال و بد حال مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکران
 و حدوث را جفت و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
 حال ملوک قدیمه و تفرقه اشرف و رؤسا و محران شینان و نقصان کشت زرع و بیماریها

در شرف کواکب

در شرف عطارد

در شرف کواکب

در شرف قمر

در شرف زحل

در شرف

در هبوط کواکب

جوهر مروری
جوهر نوری
جوهر عظمی
جوهر صلب
جوهر سست
جوهر نازک
جوهر نرم
جوهر لطیف

مزمند و هارند ستوران و مرکب بندگان و عزت حیوانات و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و تقرب
 در اقلیم اول (احکام هبوط مشرقی) دلالت کند بر ضعف تنزل و زوال و فضاة و ارباب
 مناصب حیانت عدول و ضعیف دارالشرع و نقصان بخار و افت حیوانات و نوشتن فنای
 و توقف در مهتاب بزرگان و بد باکی علم و فقها (احکام هبوط مرئی) دلالت کند بر
 حال لشکریان و عدم و هراس در مردم و عزل حکام و دارو عنکان و زحمت مفسدان و گرفتار
 وزدان و تعب راهداران و سر هکنان و کساد دواب و ارزانی محرم و رسوم و قتل های ناخوش
 و فساد خون در ابدان (احکام هبوط زمزمی) دلالت کند بر بیماری و کدورت زبان و زوال
 و مطربان و ضعف اسلام و بیماری فسق و فجور و کساد بنا و زوال فتنه و عطربات و افت اشیا
 و آثار و تنگی و بعضی ماطر مردم (احکام هبوط عطاردی) دلالت کند بر ضعیف و نکبت و زوال
 و دیوانیان و اهل قلم و بهتان و اراجیف و مکور دروغ مردم و شعر الهجا و سعايت و رسوایی
 اهل خیانت و نامقیدی عدول و ارباب زهد و ورع و تباهی حال مفسدان و غمازان و
 بیماری های کونا کون خاصه در اطفال (در حکم و نبال کواکب) خانه در وجوده اثر و بیماری
 در دراة متقابل اند چنانکه از تباین اوضاع ایشان با یکدیگر ظاهر است و میجان دهند
 و برآه و نبال را اعتبار نکرده اند (احکام و نبال زحل) دلالت کند بر عسرت و غمناکی
 و درو مندی خلایق و خانه خاندان های قدیم و مزاوران و صحرا نشینان و سرگردانی احشای
 و قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و گوشه نشینان (احکام و نبال مشتری)
 دلالت کند بر ضعف حال و زوال و سادات و قضایه و مغارن و بخار و بیماری بزرگان و
 بیرون رفتن دارالاحتساب و نادیده در محکمانا و قلمها و اهل فنای و ارزانی و نبال
 کار علم و فقها (احکام و نبال مریخ) دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و امر اولشکریان
 و اهل سلاح و گرفتاری وزدان و شر پیران و کساد بازار و اسلحه (احکام و نبال شمس) دلالت
 کند بر افت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور در حکام و تغییر
 هوا و افت وز و معدنیات و تلف شدن اسبانی و زدن دراهم مغشوشه و تقرب صراحت
 و صرافان (احکام و نبال زهره) دلالت کند بر بیماری وضعه خواتین و مطربان و خواص

در وبال کواکب

عظمت
تتم
کواکب
تنبیه

سرایان و کساد پیرایه و افت بر شینه و عطربات و افت اشجار و شمار و تکلیف خلق و ازانی پنبه
و گمان (احکام و وبال عطاره) دلالت کند بر نکت و ضعف حال حال و اهل قلم و دیوانیان و اجناس
مدوغ و جستن بادها معتدل و خطا در معالجات و تدبیرات و بیماری عامه و بستگی کارها و توانا
مهمات اهل حرفه (احکام و وبال قمر) دلالت کند بر بیماری و فساد حیوانات ابی و سرگردانی
قیوج و جوایس و نقصان آنها و تفرقه مسافران و زحمت فنان و مسافران دختران (فصل
سیم در احکام فروع و حقیض کواکب و کج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال رؤسا و
احشام و قری راهل حرث و زراعت کثرت فواید و طیب قلوب اکراد و اهل جبال (احکام اوج
مشترک دلالت کند بر صلاح حال تنه و اهل دین و علماء و فضلا (احکام اوج مریخ) دلالت
کند بر طیب قلوب امر و اختیار و کثرت فواید ایشان و قسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام
اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اترک و گرمی هوا و شدت کرب (احکام اوج
زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزراء و اهل قلم و متصرفان و متولیان و احکام
حقیض ضد احکام اوج بود قیاس نماید خود و الله اعلم و احکم (تنبیه) اصحاب کتاب با خوان
هر یک از کواکب را در احوالی که غارض ایشان میشود تشبیه بخبر کرده اند که در فن احکام
دخیل است نظایب انرا بسا میفند و ان چنانست که گویند از میان کواکب شمس مثل پادشاه
و سایر انجم مثل جنود و اعوان و انصاف و قمر مثل شاهزاده و ولی عهد و عطارد مثل مستوفی
و کاتب و مریخ مثل سپه سالار و صاحب پیش و مشرک مثل وزیر و قاضی و اهل فنوی و زحل
صاحب خزائن و زهره مثل خواتین و خدم و افلاک مر این کواکب را مثل اقالیم و بروج مثل
ولایات و حدود و وجوه مثل مدن و قصبات و درجات مثل قرا و دقائق مثل محلات و
دثوانی مثل منازل و کواکب در درجا خود مثل ارواحند و اجساد و کواکب در خانه خود مثل
شخصی است در شهر خود و در ره طو مثل شخصی است که جز و ولی اعتبار شده است در حقیض
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع مثل شخصی است مخور
در احتراق مثل شخصی است مرخص شرف بر ملاک و در اقامت مثل مخیر و در رجعت مثل
شخصی است که از مط لب خود باز مانده باشد و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

در اشیاء متفرقه و حکم آن

و در بطور سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوه و در تشریح مثل شخصی است در او آن جوابی
 و در وقت سیر مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
 طامع که بطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت رسیده
 باشد و کوب بقرن مثل دو شخصی است که یکدیگر نزدیک باشند و کوب حال درو
 مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یافته باشد و در فائز الودع مثل شخصی است مجد
 در مطلب که منظر حضور آن بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
 ظالم مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شی که در حال تکون باشد و در بیت مثل شخصی
 که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
 رابع مثل شخصی که در خانه پدید بسود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خام
 مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امید و آرزو بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
 که هارپ و مهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
 مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بید از وطن باشد
 و در دم مثل شخصی که در عجل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
 مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که مجبور باشد و کاره بود مقام خود را و در بیست
 باشد آنچه را در آن مقام است و الله اعلم (بأسم ششم در اشیاء متفرقه) و آن
 بر چند فصل فرزندان از این حقیر القاسم چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که مختص
 ایشان بود و با احکام مشهور اختصاص نداشتند ایجاب المسئله چند فقره در آن باب الحاقی
 کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلون (فصل اول) در احکام سهام
 مهره احکام نجوم این سهم را جهت حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بهی
 در کتاب جوامع الاحکام از اسناد خود عثمان جاد و کار در این شاعت بسیار صنعت
 اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بهم حوادث داشت و هر روز
 استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن بر این مناجات است که تقویم افتاب را از تقویم قمر
 نقصا کنند و ما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم حوادث باشد و لا محاله

در اشیاء متفرقه

دایم در وقت اجتماع این سه هم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او در کونیند یا حینه
 نخست اجتماع و استقبال از اینها است هم چنین در وقت تریب و بهتری زحل باشد
 پس هرگاه این سه هم سعود بود بحرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
 که میان خلاق اتحاد و مودت بود و خصوصیات با سنانی و اگر نفوس با در بیت نفسی بود
 حکم برعکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فردیستی کارها و شدت
 سرما در وقتش و در زیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشرقی
 بود کثرت حیوانات خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دارالفضا و اگر در یکی
 از دو خانه مریخ بود میان خلاق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما
 گرم شود و اگر در خانه اقناب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرفتاری کند و مردم بزرگی
 جویند و با عظام اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم با هو و طرب مایل
 باشند و غلبه نشاط بود در خلاق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
 عطارد بود کثرت کفکوی مردم باشد و تمهت و بهمان خاصه در جوزا و مجانب کتاب
 و بخصوصهای دیوانه مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید و فتح کارهای
 عوام الناس باشد و خبرها آید (فصل دوم در احکام شعری یاقی) و او را عربی شعر
 عبور و فرسیان روز آهنگ و اتزان قوروق کونیند و کویکی از او روشن تر و عظیم تر در میان
 ثواب نیست و در این زمان در شب هفتم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هر صبح که
 در وقت طلوع او وقوع قمر در هر یک از بروج اشقی عشر احکام فرموده و نقطه به یکم اتزان
 از لسان قدیم بلخه عربی نقل کرده و در سطا طالین استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
 حران آنرا از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما آنرا بعباری توضیح در این کتاب نقل کردیم
 تا اهل این فن از آن مستفید گردند انشاء الله تعالی پس اگر هر وقت طلوع شعرا (مترجمی) بود
 دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان آنها و عیون
 و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از آن و محصوره
 صیفی بهتر از شتوی آید و میوهها از آن گردد و غلات و روآب قیمت یابند و در فوراسلمه و

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب

احکام طغیان و شورش

والآت حرب باشد و کثرت را چنان بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و خوک و مار طغیان نمایند و بسیار باشند و مرض انسان و حرب در میان خلق شایع گردد و رجوع خلق و بحال و زمد نیز عارض گردد و موت فجاء درمی نماید و و باد در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه و غار واقع شود و انواع خوف در آن ولایت ظاهر نماید و محظ و کرازی بهم رسد و ولایت مغرب بر هم خورده شود و مردم مضطرب گردند (و اگر در پیش رو بود) دلالت کند بر وقوع ^{فت} و جلبد و کرازی زخنها و ضرر رسیدن از اجلات با شراف و حرب و قتل در ولایت مصر ^{صعد} مصر و در زمین شام میان دو لشکر که متعلق باشد و باد شاه عرب دست دهد و فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظاما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و در آن موضع بکت یابد و بسیاری تهمت و نیمه واقع شود و باد شاه بر یکی از عظاما نصرت ^{فت} بقتل او فرمان دهد و مرگ او را و کوفتند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنا پس در میان کل بنا کنند و زرد الوفا سد شود و علامان اثنی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان ^{فت} حدی و صداع و حیوانات نزلان عارض گردد و ازال الناس قوه گیرند و در این سال شخصی ^{فت} که اول اسم او - یاسه یا شه یا سه از آلات حرب و آهن حذر نماید (و اگر در وقت طلوع ^{فت} قر در جو زابد) دلالت کند بر یکی محصولات میوه ها در زوال سلطنت یکی از ملوک و طغیان اب نیل و کثرت هبوب ریاچ شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جو زرق و کنا بس و خوبی و بسیاری عمل و باران بچند در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی کند در اول سال و کرازی در آخر سال و کرازی و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت رعاف و موت در کاه و بوز و بزغال و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم بالشکر روم جنگ کنند و خلافت مفسد و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار ازار کنند و فسق و فجور بسیار بود و بشور و جوشش اعضا حادث گردد و اشرف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان بگریزند و در دوان بسیار باشند و غارت کشینها کنند و اموال تجار تلف گردد و در ک ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی است ^{فت}

و شورش

و شورش

کند

و بودن قسری هر یک از بروج

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب
 هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او سه یا دو باشد در این سال دو غزبت بمهرم و اگر در
 وقت طلوع شعری (قمر در سرتاب باشد) دلائل کند بر عصیان مردم از اطاعت الای و
 خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقر و مبتلا
 و حدوث مرض صدر و ریه و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدر و حصه و
 ذات الحجب و قتال در زمین مصر و شام و روم و کویختن کثیری از عظام الناس و حزن و هموم
 پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغییرات در ولایت روم و ارزانی نیت در اول
 سال و بسیاری نکور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید
 آید و سفاین را آفت رسد و بازان دانی حادث گردد و مار و سایر مودیات ظاهر گردد
 و کاه و بز و اعلت آفت رسد و محصولات و غلات را آفت رسد و جوزقه نیز نقصان کند
 و پادشاهی بیادشاهی دیگر مذاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان
 بهم رسد و طيور را آفت رسد و هر کس که اول نام او با ص باشد بیماری عظیم یابد و
 اگر در وقت طلوع شعری (قمر در اسد باشد) دلائل کند بر کثرت بازان و کرانگی کندم و خس
 در ولایت شام و ارزانی آن و کمان بمصر اما در آخر سال اینچنانی کرانگی کند و از زن و کاه
 از آن و فراوان باشد و خرما نیکو آید و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را آفت
 رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدت مدید در حجاب
 پنهان باشد و خاک حلب انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق
 حربی عظیم شود و جدر و زلزله و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد
 و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان
 فرورود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهر سدا حاضر کند و سنانند و اهل فساد
 آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر
 کند و موت در دواب بهر سدا کثرت رکاو و کوسفند و بز و شتر و سال بر مردم سخت گذرد
 و از ولایت روم جمعی کثیر سبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

نیم سال

نیم سال

ظلم و مشرعی یا نه

اول نام او یاق باشد در این سال از باقاده معید شود و اگر در وقت طلوع مشرعی
 (فتر در سبند باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب
 گذرد و موس بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع کرد و کرم
 در محصولات افتد و انکور کمتر آید و خزما بسیار بادهای تند در زمین شام وزید
 کرم و در ولایت مصر اضطراب بسیار باشد و گندم وجود از سال ارزان شود و جو در
 نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بد معای استغنا اشتغال نمایند و قوت
 در حلا بمرسد و مسل شکیو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شود
 و پادشاه مغرب بزرگی تا که در طرف شرق او باشد بقتل رسانند و در زمستان برف
 جلید بسیار بود و مردم سبب گرفت سرمایه تازی و نابود کردند و عدتها شد بد
 حادث کرد و در امراض حاده و سعال و سرشام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاء اتفاق
 افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنا بپر بسیار
 باشد و اسقاط حمل در اغنام بمرسد و در زمان بسیار باشند و رباح غریب و زیدن کرم
 ضرر بعضی محکوت رسانند و شخصی معروف که اول اسم او یاق باشد بمرد یا غرق شود
 یا بیماری مشرف بر هلاک عارض او شود و اگر در وقت طلوع مشرعی (فتر در میزان باشد)
 دلالت کند بر گرفتاری - تیمار زاب نیل و ارزانی گندم و ثمرات باشد و کذب حیانت
 از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا مشفق
 و رحمت بسیار باشد و بدیهها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چندگاه احتیاج
 مطرب بود اما اختلاقی نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد کرد و مردم
 باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث کرد و در شام اضطراب
 و برهم خوردگی از قبل حکام و ولایة حادث کرد و ارزانی نزنها بود و اما محصو کلاص صغری
 اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیح از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و
 خوارج بیرون آیند از جانب مشرف مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل
 خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

و کشتیها

مردن

و چون قمر در هر يك از بروج

ظاهراً در حوالی مصر می رسد و کودکان بیمار گردند و جموع بسیار در شهرهای یونان رود
 نماید و در آخر سال او جماع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ
 شیوع یابد و مردم سفلی قوت گیرند و اشارت ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
 س یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهرش شهر هزیمت نماید و هم چنین مشهور که اول اسم
 او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شمس (قمر در عقرب بود)
 دلالت کند بر کثرت باران و برق و شهاب و زوابع و اعیان و باد شمال بسیار آمد
 و کوفتند گران شود و در میان مردم قتل و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود
 شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرود رود و در اول سال از زلزله بسیار بود اما در آخر
 سال گران شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جو زره نیتاید و اصل عمل
 عرب با بال ضرره بطرف شام سفر روی دهد سبب فترات که در میان ایشان شایع گردد
 و در ولایت ارمینیه حوادث شود و زمینها خفیف بود و مرضی قان بسیار حادث گردد
 و خلوت گیر و در ری غرق شوند و قتل در اشارت بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
 و غسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و مملخ بقتل رسد و مملخ بظهور رسد لکن ضرر
 باشد پادشاه مشرق از مکان خود انشغال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
 و جمعی از مردم فارس زدیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او س باشد مریض شود
 اگر در وقت طلوع شمس یا ماهی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صدای
 از هوا بر آید و چیزی مردم بود و در هر موضع دواب بیماری بسیار رسد و میوه تازه
 بسیار بود مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از موش پرزراعت نقصان رسد
 گندم بسیار بود و جو زره و افناد رسد و در میان عرب مرض و جموع شایع گردد و در آخر
 سال بت و مرضهای خونی دست دهد و علامات آتشی در هوا حادث گردد و گرم و گرم بعضی
 محصولات افتد و نسو و فحور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
 مغرب و زمین نو به از زانی بود و در عرب جو و رستم بسیار بود و از زانی سواحل دریای با
 بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالاران از آن فرسند و شخصی بزرگ که اول

قمر در عقرب

قمر در قوس

در احکام شعریات

در احکام

اسم او یاقه باشد برضی مبتلا شود و اگر هر وقت طلوع شعر (قره در چکون) دلا
 کند بر فساد اشجار و از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت
 و منای حیوانات که در نیل و بسیاری غسل و نیکی محصولات شوی و ظهور یکی از ذوات
 الاذنیاب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حالی و اذیت زنان زایش
 و وقوع طاعون در ادمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و
 بسیاری دزدان و نیکی محصور گندم و جو زرقه و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و
 حدوث شرار و زوار و کاروان و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم
 و سلطان مصر بر اهل سمید غضب کند و در آخر سال احطین یاران باشد و مردم مفلس
 و پریشان گردند و بعضی بعضی با غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و
 بزرگی که اول اسم او ایام یا و یاق باشد صاحب سیر و مریض گردد و جبر و غرامت
 و اگر هر وقت طلوع شعر (قره در چکون) دلا کند بر آنکه در ولایت مصر از زانی بود
 در اول زرع ظهور سلخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و طاعون را ببرد
 و ضرایبان دفع شود و صیفی بجا افتد و ثمرات بسیار بود و انکور نیز فراوان بود
 و موت دو آب بود خصوصاً بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و در زمان
 بسیار باشند و عمال شرطینان کنند و قشور طوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را
 بقتل رساند و در ملک عرب فتنه و فشار روی نماید و بادها سخت و بارانهای قوی
 که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رسانند و اغاری در بحر فساد کنند
 و زنان و کثیران تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میان دولشکر که از جانب مشرق و غرب
 باشند قتال افتد و بهایم از کی علی بن بون شوند و بعضی تلف کردند و شخصی که اول اسم
 او و یاق باشد بیمار شود یا منفصل شود از بلاد خود و اگر هر وقت طلوع شعر (قره در چکون)
 در حوت بود دلا کند بر غرق سفین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و اقات بسیار
 بود و در آب نیل تساح ضرر رسانند و مکرر بود و نیک ظهور کنند که اینها خلق کنند مردم
 سر از بقراط احکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و

در احکام

در احکام

کند

در احکام اول رعایت که بعد از ظن شهادت است

کذب و تهمت باشد و افترا در میان مردم بهر سبب و یارندگی بسیار شود و میان عرب و رومی
 جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و بلاد یات گیرند و کاین و معابد نصاری جزایب شود
 و کما و بیماری افتد و انکور و انجیر و انازاغث یابند و اضطراب اسفار بود و کوسفتند
 و سقط شود در طائفه عرب تفرقه شوند بعضی در حلب بعضی در حمص و جامع شوند و
 بایکدی بگرتزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص حارحرب کنند و قطع
 طرق باشد و سه قلعه زروم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شود
 و در چشم و سر بسیار غارض گردد و پادشاه رعیسی عظیم القدر و ابکشد (تنبیه)
 محقق فاضل مولانا عبدالعلی بر چند در رساله فلاح آورده است که بعد از بلوغ شهادت
 اول دعوی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قدم و کدم بچین است و از آن بر
 حوادث آینه استدلال نمایند پس اگر قدم را موقت (در حال باشد) حویب و قتال بپهلو
 رسد و ترس و بیم بر مردم مستور گردد و جلای وطن بیجا کنند (و اگر در شور بود) جور
 افتد و سائر محصولات سلامت طاند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشا
 مرفه الحال باشد (و اگر در جور بود) کدم و افتد و سائر اطعمه سلامت مانند مردم
 متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (و اگر در جور بود) جور افتد و سائر انکور که کثیر باشد
 و کاران تلف کردند و در وقت حلول اقباب بدو و حوت باران بسیار آید (و اگر در استند)
 جو و انکور نپکوا بدو و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سینه بود) محصول
 از ملخ افتد رسد و کشته ها غرق شوند و در پادشاه عظیم القدر بایکدی بگرتزاع کنند
 و ملکت هر دو زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود و اکولات و مطعمه
 از آن گردد (و اگر در عریب بود) محظ و کسب کی شایع گردد و افتد طهور باشد و اگر
 در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف خزان پادشا
 خروج کنند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در حید بود) میوه ها بسیار بود و یکی از اعلا
 ملوک فوت شود (و اگر در لوب بود) نزحها کرات شود و در سواحل دریاها قتال عظیم
 دست دهد (و اگر در حوت بود) کدم را نقصا رسد و موت اکابر و اشراف باشد و اگر

در این کتاب
 در احکام اول رعایت
 که بعد از ظن شهادت است

در اشیاء متفرقه

(تنبیه) محقق بر چند هم در رساله فلاح خود آورده و ما نیز در شرح بیست و یکم ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شمس به بیست و یکروز یا یکماه از هر هفتی که داعیه زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و حرم بود کوبند از محصول در آن سال نیکواید و آنچه زرد و پژمرده باشد کوبند نیکو نیاید (تنبیه) گماهیست که عوام از آن تقویم دانش خوانند یعنی گیاه تقویم و ابعاض آن مختلف بود و در هاتین و کثا و هر بعضی از آنرا یکی محصول نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود کوبند محصول در آن سال نیکواید و اگر کمتر و ریزه تر بود کوبند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شععه فوراً و ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث آینده استدلال جویند سیاه و هاتین خراسان و هند و آن نیز از اعتبار میکنند چنانکه در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیل است بر کثرت بیابانی در میان خلائق و اگر در نیک ناری باشد دلیل است بر خوف عام مردم و اگر بر نیک لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و محتل و اگر در مقام و تار یک نماید دلیل است بر محاصره مقام و آن شهر و اگر بر نیک نقرم یا بلور نماید و یا شعاع و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر قوس طلوع او کوی که از کواکب منقصة از او بگذرد یا یکی از ذرات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیل است بر محظوظی (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخار آسمان میشود) و آن مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان سقیمه مخفی و محجب نماید که بزرگان این فن خاصه بطلیوس و ارسطاطالیس و براه هند مکنونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است به کائنات غیر نام و آثار علوی و ثواب نجوم در مقدمه معرفت بسیار مؤثر دانسته اند و احکام بسیار بر آن ایراد کرده اند و بطلیوس که پیشوای اهل این صاعنت در کتاب اربع مقالات در ثمره الفلك در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه ششم میفرماید که النفس الطبوعه فی تقدمه المعرفة بحکم علی ثواب النجوم و تكون اصنامها

در احکام آثار علوی

اکثر من اصابته کثیر من حکم علی الجنوم لانفسها بحقوق طوبی و شرع این کلمه فرموده که دلالت
 آثار علوی بر مجردات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیگر از آن علت
 چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی است که میبوی باشد بر توجیه بجانب مبادی و چنان
 نفسی را اندک دلیل در حکم تجدید مجردات کافی است چه اطلاع بر غیب او را بقوه باشد
 و احتیاج او در این مطلب باندک تخصصی است که مقتضی توجیه باشد بان مقاصد پس
 از معلولی معلولی باشد تا نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین است که
 بسیار باشد چنانکه زردها قین و دریا بار مشهور و معروف است پس از این سخن محقق و
 شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلال اصابت باین مطالب مقاصد است و اگر
 چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق آیند
 (مقصد اول در الوان بخار و غمام بسبب شعاع و غیر آن در اوقات مخصوص و احکام آنها)
 در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
 او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ
 چیز خارج آفتاب نبود صافی و درخشان باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه‌های ابر
 متفرق پیدا شود یا آنکه در همین غروب آفتاب بر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود دلالت
 کند بر مه و کثادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد گرم
 با آن شعاعها ابرها میبندند سرخی رنگ که بالا میاید دلیل باران است و اگر ابرها بر هوا
 آفتاب باشد بالوان مختلف شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جهت بادها
 سخت و اگر سیاهی یا کجی کواید دلالت کند بر سردی هوا و باران مناسب مکی کوید که اگر
 در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر کرد دلالت کند بر قنال و خوریز شی
 و اگر راههایی سرخی باشد فتنه باشد بدون قنال و خوریز بسبب آفتاب را اکثر اوقات
 دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و سرخی بیشتر کواید و شعاعها دراز کشیده باشد
 بادهای سختی که در و اگر سبزی یا سیاهی بیشتر کواید دلالت کند بر سردی و سختی و در
 جامع شاهی مذکور است که چون دروشانی آفتاب قبل از طلوع گاهی ضعیف و گاهی قوی

در اثبات علوی و احکام آنها

بسیار

در الوان اقباب که برنج

مینماید و بار یاسه باد هواد را نوز بسیار سرد گذرد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود
 مانند چشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر اقباب در برج حمل بین
 و مظم نماید دلالت کند بر هلاک اشرف شام و اگر ان ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
 مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثران نیز مکرر شود
 اهل فارس را دوع و فرغ لاجو کرده و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک ادمیان و نقصان
 ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قتل اثمار و اگر
 در برج سرطان سرخ نماید مضر باشد باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و اهل و حوالی
 اثمار رسد و تکدر پیش آید و اگر اجتماع نیزین در برج اسد دست دهد و در حوالی اقباب
 ابرها باشد در آتماه که های بحد بود از باد های مجل و بارانها و مجل بفریاد و شکوه آید
 و اگر اقباب در سنبله بود و دایره هم رساند باران مضر بے نفع آید و اگر در میزان باشد
 و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و مضر بگردند و مضطرب شوند و اگر تارک باشد
 وضوء او کم شود چنانکه مشابیه تر کرد علامت حرب باشد و قتل سخت و اهل مغرب
 شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظم کرد اهل یونان و قطرا شدت و
 حزن رسد و اگر در قوس بود در آنوقت زلزله شود اگر روز باشد خبر صلاح و سکون
 مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلافت بود و اگر در جدک باشد و سرخ کرد مثل زلزله
 خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی ان و فساد و حوش بود و اگر مظم باشد
 اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرهای سخت
 شود و اگر در میزان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و زانی محوم و دسوم باشد و اگر
 در برج دلو باشد و سرخ با مظم کرد لشکران با سلطان غدر کنند و اگر دایره ادراس
 باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت ببنی و سیاهی گواید امراض
 حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و رواج بارده واقع شود (مقصد در بروردن احکام
 هاله که انرا خرم ناه گویند) چون اجزاء رشتیه صقیله میان نا و ماه مجتمع شود و ابری
 باشد رقیق و لطیف تر و در لطافت در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن حرم

در احکام هاله

ماه و نفوذ کردن روشنائی او چون این بر صقیل بود ماه و در یکی از اجزای او بتوان
دید و آن جز آن باشد که بوضعی و نسبی بود که اگر بجای او این بود ماه در آن این نباید
و هر گاه اجزاء نسبتاً بهم جمع آمده باشد و هر بر یک نسبت و وضع باشد شک نیست که
در هر اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر زاویه
الاتصال منعکس شود و ابعا در این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب با و شعاع
بصرا انعکاس کرده بماء رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه در آن نشود و وضو
مدرک نشود پس آن اجزاء متصل در این حال بشکل دائره نماید و آن هاله باشد و اهل
هر وقت از دلیل باران راند اما اهل احکام نجوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب بزرگ
باران قوی بیارد و اگر یکجانبی باطل گردد و در حرم آسمان نمودار شود از عقب آن باد
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل گردد و دلیل چند روزه صحو بود و هاله اعظم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بر اگر اربعه ملاحظه کنند که ماه صفا و درخشان باشد دلیل
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند آن بسبب توج هو بود دلیل
باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگ در رساله فلانست گوید اگر
در شب هم یا چهارم ماه قمر منبسط و عرض نماید و هوا غبارناک باشد علامه باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستاره ها بزرگ هاله پدید آید و اکثر اوقات این دلیل باران بود
خاصی می گوید اگر هیچ در نظر نیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم
و تیره نماید دلالت کند بر محط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرگ غام باشد و اگر سرخ
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و از زانی (تنبیه) احمد بن ابلجیل سجری گوید که
چون معلق سلطان نارین نماید دلیل سرها بود و اگر صفائی و روشن باشد دلیل گرمی و باد
و در تابستان و اعتدال هواد زمستان و صاحب کفایة التعلیم گوید اگر ستارگان ثابت از آنکه
هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصودیم در احکام قوس قزح) که از آنکه
رسم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود که هر گاه هوا بامدن باران و طب کرد ابری

تنبیه

تنبیه

در احکام قوس قزح

بنازی کثیر منعقد گردد و صفای نسبی باران در او پیدا بد اگر اتفاق افتد که اوقات باران
 با قوس نزدیک بود و در پیش افتاب صلابه بخاری و بخاری نباشد بلکه کشاده و صابا بود در طرف
 مقابل افتاب یا این صفت که کفیم بخاری ظاهر گردد و عکس افتاب بر آن افتد چنانکه در این صو
 اشیاء که در مقابل او مرفی شود عکس افتاب بر این بخار لطیف و حق ظاهر گردد لیکن بواسطه
 بعد و صغیر اجزاء بخار شکل افتاب نمی بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود بسبب کثرت بخار
 بطریق شکل دایره نماید بر نکهای مختلف وقت باشد که سرد نک نماید زرد و سرخ و رنگ
 کاه باشد که دور نک بیش نماید و ظاهر است که این قوس از عکس افتاب متخیل شده است اما
 سبب اختلاف الوان که هر حقه معلوم نیست شیخ زینب علی بن علی علوشان در شفا میفرماید که
 کتاب آن احقید اما بعضی از مناخرین در آن باب سخننا گفته اند و حکیم فاضل ابوالمظفر اسفرا
 که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سینما در فن طبیعی و در بعضی تضایف خود این معنی را بیان
 کرده و مولانا کمال الدین حسین فارسی در آخر تنقیح المناظر تخطئه قوم کرده در این باب سخنان
 دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا جایز نیست و در شب پرده حوالی آن نیز قوس قزح ظاهر
 اما کم رنگ و بی صفا باشد و باجمه اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
 بود انشال فراموش بود و اگر غلبه سرخی را بود انشال خورنیزش بسیار بود و اگر غلبه زردی
 بود انشال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد
 و اگر با آب سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
 اهل کشتی را که خدا امان من الفرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب
 در صفا هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در کدو هوا دلیل صحو باشد و صفا و در جا
 مشرق در هر حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب فلا بد من گوید اگر در شب سرخی در
 هوا پدید آید و هوا اشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد قام بود دلیل خشکی یا
 (تنبیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند
 و عوام گویند که خبر لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب
 بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کثرت زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی

تنبیه